



فقه زردشتی به روایت آذر فرنبغ فرخزادان

- روایت آذر فرنبغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سده سوم هجری)
- آوانوشت، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه: حسن رضائی باغبیدی
- تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴، ص، ۳۲۰۰ تومان

کاستی دیگر کتاب، ناکافی بودن توضیحات داده شده درباره واژگان و اصطلاحات تخصصی است که تحت عنوان «فهرست واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی» ارائه شده است. از آنجا که موضوع کتاب فقه زردشتی است و واژه‌ها و ترکیبات و مفاهیم تخصصی در آن فراوان به کار رفته است، اختصاص یافتن تنها ۶ صفحه (۲۰۶-۲۰۱) به شرح واژگان و اصطلاحات تخصصی مندرج در متن، ناکافی به نظر می‌رسد؛ ضمن این که لازم بود بسیاری از این واژگان و اصطلاحات از نظر ریشه شناختی بررسی شده و آگاهی‌های کافی و جامع همراه با ذکر مرجع هر یک در اختیار خواننده قرار گیرد.

بہتر بود شماره صفحات متن فارسی میانه - دست کم نسخه ت د ۲ که در اختیار مؤلف بوده و تصویر آن در پایان کتاب ارائه شده است - در بخش آوانویسی مشخص شود. در این صورت با در اختیار بودن شماره صفحه متن اصلی، دسترسی خواننده به واژگان و یا عبارتهای فارسی میانه به سهولت انجام پذیر می‌شد.

از آن جا که در خط فارسی میانه ابهاماتی وجود دارد و بسیاری از حروف نمایانگر چند آوا هستند، ضروری بود صورت اصلی واژه‌ها در نسخه‌های خطی که در پانویشت بخش دوم کتاب (= متن) گاه به صورت حرف نویسی و گاه به صورت آوانویسی ارائه شده است، به خط فارسی میانه و به همان صورت که در نسخه خطی وجود دارد، نوشته شود و این کار، دست کم درباره نسخه ت د ۲ که آوانویسی کتاب از روی آن انجام پذیرفته است، امکان پذیر بود.

لازم بود واژگانی که در بخش آوانویسی، تصحیح و یا به

اهمیت متن فارسی میانه «روایت آذر فرنبغ فرخزادان»، که به همت یکی از محققان رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی تصحیح، آوانویسی و به فارسی برگردانده شده است، بر دستاران و پژوهندگان فرهنگ ایران باستان پوشیده نیست. این اثر ارزشمند مجموعه‌ای متنوع از پرسش‌ها و پاسخ‌های فقهی زردشتی است و از نظر نمایاندن چگونگی وضعیت زردشتیان و مشکلاتی که در قرون نخستین هجری در قلمرو حکومت اسلامی با آنها روبرو بوده‌اند، در خور توجه است.

کوشش مؤلف محترم در ارائه کتاب به شیوه‌ای علمی، ستودنی و در خور تحسین است. چگونگی تدوین، فصل‌بندی، ترتیب فصول کتاب (مقدمه، متن، واژه‌نامه بسامدی، فهرست عبارتها و جمله‌های اوستایی، فهرست واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی، و نسخه موجود در مجموعه ت د ۲)، آوانویسی دقیق و ترجمه صحیح و وفادار به متن اصلی نشان از توانایی مؤلف در زمینه تدوین و تصحیح متون باستانی دارد. با این همه، نگارنده به هنگام مطالعه کتاب با مواردی مواجه شد که در ذیل به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

نخستین کاستی کتاب، نبود کتاب‌نامه است. بدیهی است که کتاب‌نامه از بخش‌های اساسی و ضروری هر اثر و تألیف علمی به شمار می‌رود و سهم به‌سزایی در راهنمایی خواننده جهت آشنایی با منابع و مراجع و دستیابی وی به آگاهی‌های بیشتر درباره موضوع کتاب خواهد داشت. از این رو، هر چند در مقدمه کتاب، به طور پراکنده، به برخی منابع اشاره شده است، با این حال وجود کتاب‌نامه‌ای جامع در آغاز و یا پایان کتاب ضروری به نظر می‌رسید.

متن افزوده شده و با نشانه * یا + مشخص شده‌اند، در ترجمه نیز واژه برابر آنها، با همان نشانه مشخص شود.

هر چند ترجمه متن بسیار دقیق صورت گرفته است، در برخی موارد به دلیل وفاداری بسیار به متن اصلی، به نظر می‌رسد عبارت از قواعد درستی زبان فارسی عدول کرده باشد. به عنوان مثال در پاسخ ۳، صفحه ۳ آمده است «... اگر هیچ کس که تبارش را بتوان برشمرد از پدران این (دختر) به دین نباشد...» و یا در پاسخ ۱۴۳، صفحه ۱۲۴ آمده است: «اگر خود از آغاز مجاز به پذیرفتن آن کار بود... درمانش باید به اندازه توان (اش) نپرداخته شود (= کاسته شود)»

و این در حالیست که در معدود مواردی نیز ترجمه بسیار به زبان فارسی امروز نزدیک شده است؛ چنان که در پرسش ۱۲۸، صفحه ۱۰۶، افزودن واژه «لطفاً» به متن ترجمه شده چندان مناسب به نظر نمی‌رسد:

«... چگونگی این باب را (لطفاً) بنویسید.»

در بسیاری موارد، مؤلف نخست عبارت فارسی میانه را واژه به واژه به فارسی ترجمه کرده و سپس مفهوم آن را در داخل پراکنش توضیح داده است و بدین طریق نه تنها از سلاست و روانی ترجمه کاسته شده، بلکه مفهوم آن نیز تا حدی نادرست جلوه کرده است. مثلاً در پاسخ ۵۵، صفحه ۴۲ آمده است:

«... و (آن تاول) درست از دهان درآید (= بهبود یابد) ...»

عبارت drust āmadan، چنان که مؤلف در درون پراکنش توضیح داده است، به مفهوم «بهبود یافتن، سالم شدن» است. از این رو بدون ترجمه واژه به واژه متن، می‌توان آن را این گونه نوشت: «... و (آن تاول) در دهان بهبود یابد...»

در برخی موارد نیز، معنی داده شده در ترجمه دقیقاً برابر با معنی ارائه شده در واژه‌نامه نیست؛ هر چند که از نظر مفهوم کلی با آن برابری می‌نماید. به طور مثال، واژه agār در پاسخ ۸۴، صفحه ۷۴ به «غیر قابل استفاده» ترجمه شده است، در حالی که در واژه‌نامه (صفحه ۱۳۲) معنی «ناکار، ناتوان» برای آن داده شده است. واژه amār در پاسخ ۶۵، صفحه ۵۰، به معنی «ملاک» آمده و در واژه‌نامه (صفحه ۱۳۳) معنی «آمار، شمار» برای آن منظور شده است. و یا واژه juttar در پاسخ ۱۴۰، صفحه ۱۱۶، «غیر از این» معنا شده، در حالی که در واژه‌نامه (صفحه ۱۶۱) به معنای «متفاوت» نوشته شده است.

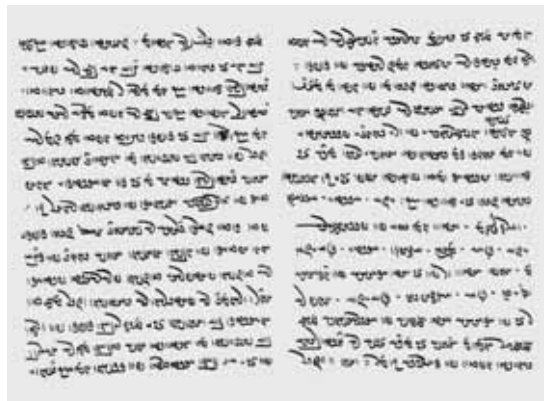
جای آن داشت که برخی از واژه‌های غیرتخصصی متن فارسی میانه از نظر ساختار واژگانی و دستوری و مفهومی مورد بررسی قرار گیرند و توضیحاتی هر چند مختصر درباره آن‌ها ارائه شود. به طور مثال، واژه‌ای که در پرسش و پاسخ ۸۷، صفحه ۷۸ به صورت paywišag «زخم» آوانویسی شده است، با توجه به وجه اشتقاق آن (از پیشوند pati و Av. vaēšah «عقونت») توسط سایر محققین با ē (به جای i) به صورت paywēšag

آوانویسی شده است^۱. و یا در پرسش ۱۲۷، صفحه ۱۰۷، مراد از zāhag «زاینده»، «پدر کودک» دانسته شده است. و یا دو واژه darpuštih, darpušt (پاسخ ۶۰، صفحه ۴۶) را مکنزی drubuštih و drubušt آوانویسی کرده است^۲. بدیهی است که این موارد نیازمند ارائه توضیحات جهت آگاهی بیشتر خواننده بوده و بهتر آن بود که در فصلی جداگانه به شرح این موارد پرداخته می‌شد.

برخی تصحیحات انجام شده در مورد مصادر ضروری به نظر نمی‌رسد. به عنوان مثال مؤلف واژه ۱۳۱۵ را در پرسش ۵۶، صفحه ۴۲ به kardan، و واژه ۱۳۱۳۱ را در پرسش ۶۳، صفحه ۴۸ به wišuftan تصحیح کرده است و صورت اصلی آن‌ها را در نسخه‌ها، در پانوش ۲۷۷، به صورت kard و نیز در پانوش ۳۱۸ به صورت wišuft ارائه داده است. بدیهی است وجود نشانه خطی (ا) در پایان واژه‌های فارسی میانه ضروری نیست و می‌تواند حذف شود. این نشانه در پایان صورت‌های مصدری نیز غالباً به کار رفته است، اما گاه می‌تواند نوشته نشود و حذف شود. از این رو واژه‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۳۱ را - بدون اعمال تصحیح - می‌توان kardan و wišuftan قرائت کرد.

مؤلف محترم از نشانه (!) برای فعل franafitēd در پرسش ۷۵، صفحه ۶۴ (و نیز مقدمه، صفحه ح، و واژه‌نامه در صفحه ۱۵۱) استفاده کرده و صرف آن را «خلاف قاعده» خوانده است. چنین ساختی (ماده ماضی به همراه شناسه مضارع) در همین متن در چند مورد دیگر نیز به کار رفته است، چنان که فعل gumēxtēd در پرسش ۳۹، صفحه ۳۱ و در پاسخ ۸۷، صفحه ۷۷ دارای این ساخت است و مؤلف این دو مورد اخیر را به gumēzēd تصحیح کرده است. چنین ساخت‌هایی هر چند خلاف قاعده به نظر می‌رسند، با این حال در متون فارسی میانه به کار رفته‌اند (از جمله اسم مصدر با ماده ماضی مانند dīdišn و amadišn) و از آن جا که این ساخت سه بار در همین متن کاربرد داشته است، نیازی به تصحیح نبوده و می‌توان آن را از ویژگی‌های سبکی متن روایت آذر فرنیخ فرخزادان برشمرد.

اشکال عمده کتاب در بخش واژه‌نامه، چگونگی فهرست کردن افعال، افعال مرکب و عبارت‌های فعلی و قیدی است. افعالی که از ماده ماضی و صورت‌های فعلی سایر افعال (در مقام فعل کمکی) ساخته شده‌اند، هر یک از اجزای آنها به صورت جداگانه و در ذیل مدخلی جداگانه آمده است. مثلاً guft ēstēd «گفته شده است» (فعل ماضی نقلی مجهول سوم شخص مفرد) که در پرسش ۹۶، صفحه ۸۵، و یا در پرسش و پاسخ ۱۰۵، صفحه ۹۲ به کار رفته است، در واژه‌نامه در ذیل دو مدخل guftan (صفحه ۱۵۴) و ēstādan (صفحه ۱۰۵) آورده شده است و یا dād bawēd «داده می‌شود» (فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد) که در پرسش ۱۰، صفحه ۷ آمده است،



در واژه‌نامه در ذیل دو مدخل *dādan* (صفحه ۱۴۳) و *būdan* (صفحه ۱۴۱) نوشته شده است. بدیهی است به کارگیری چنین روشی به هیچ روی صحیح نمی‌باشد، چه علاوه بر آن که ساختار و صورت اصلی فعل مشخص نمی‌شود، یک فعل به اشتباه به صورت دو فعل در دو مقوله مختلف نشان داده می‌شود.

شیوه نوشته شدن افعال مرکب در واژه‌نامه یک‌دست نیست. در برخی موارد افعال مرکب در ذیل یک مدخل آورده شده و صورت و مفهوم آن‌ها مشخص شده است. به عنوان مثال می‌توان به *pargūd būdan* «غافل بودن» (صفحه ۱۷۴)، *frazām būdan* «در گذشتن» (صفحه ۱۴۱) *muhr āwištan* «مهر زدن» (صفحه ۱۳۷) و یا *gird āwurdan* «گرد آوردن» (صفحه ۱۳۷) اشاره کرد. اما در بسیاری موارد به این شیوه عمل نشده و هر یک از اجزای فعل مرکب جداگانه فهرست شده و مفهوم اصلی آنها در واژه‌نامه مشخص نگردیده است. مثلاً *soy kunēd* «شوهر کند» در پرسش ۱۲، صفحه ۹، *uzmāyišn jang kunēd* «آزمایش کند» در پاسخ ۳۹، صفحه ۳۱، *jang kunēd* «جنگ کند» و *dandān gīrēd* «دندان گیرد» در پرسش ۵۶، صفحه ۴۲، افعال مرکب محسوب می‌شوند و ضروری بود در زیر یک مدخل آورده شوند و معنای آنها همان‌گونه که در متن آمده در واژه‌نامه نشان داده شود.

به همین ترتیب عبارت‌های فعلی و قیدی نیز گاه در ذیل یک مدخل آورده شده‌اند، مانند: *dast frāz kardan* «دست زدن به» (صفحه ۱۶۳)، *az gētīg be šudan* «از دنیا رفتن» (صفحه ۱۸۵)؛ و گاه هر یک از اجزای آن‌ها در ذیل مدخلی جداگانه آورده شده و مفهوم اصلی آن‌ها در واژه‌نامه مشخص نشده است همچون *pad zanīh kardan* «به ازدواج درآوردن» پرسش ۲۰، صفحه ۱۶، *ō zēndān kunēd* «به زندان کند» و *pad zēndān dāstan* «در زندان داشتن» پرسش ۶۹، صفحه ۵۴، و یا *pad nigerišn* «به عمد، عمداً» پاسخ ۵۷، صفحه ۴۳.

همچنان که مؤلف محترم در مقدمه (صفحه ط) خاطر نشان ساخته‌اند، اسم مصدرهای مختوم به *-išn* جز در مواردی که

کاربرد فعلی آنها مدنظر نبوده در زیر مصدر آورده شده‌اند. از آنجا که معنای اسم مصدر دقیقاً برابر با معنای مصدر نیست، لازم بود معنای اسم مصدر در کنار معنای مصدر ذکر می‌شد. علاوه بر این ضروری بود هر یک از اسم‌های مصدر در ترتیب الفبایی خویش نوشته شده و سپس به مصدر مورد نظر ارجاع داده شود.

شماره‌بندی صفحات کتاب نامتعارف به نظر می‌رسد. فهرست واژه‌های تخصصی در صفحه ۲۰۶ به پایان رسیده و صفحه ۲۰۷ عنوان صفحه «نسخه موجود در مجموعه ت ۲د از صفحه ۳۲۲ تا ۴۰۲» را در بر می‌گیرد و کتاب با شماره ۳۲۲ که شماره صفحه نسخه ت ۲د است ادامه می‌یابد و با شماره ۴۰۲ که شماره پایان متن در نسخه خطی است پایان می‌گیرد؛ در شناسنامه کتاب نیز به این مهم توجه نشده و تعداد صفحات کتاب، ۴۰۲ ذکر شده است. جا داشت علاوه بر حفظ شماره صفحات نسخه ت ۲د، ادامه شماره صفحات کتاب به ترتیب خود آورده شده و تعداد درست صفحات ذکر شود.

همچنین در بخش‌های مختلف کتاب ناهمگونی‌ها و اشتباهاتی به چشم می‌خورد. به طور مثال، فعل محذوف «است» در معدود مواردی در درون پرانتز آورده شده (پاسخ ۵۹، صفحه ۴۵)، در حالی که در بیشتر موارد بدون پرانتز نوشته شده است. در صفحه ۲۰، پانوش ۱۴۸، هزارارش *gōwišn* به صورت *YMWWWNšn* (به جای *YMRRWNšn*) ذکر شده است. فعل *frāz mānēd* در پرسش ۱۳۴، صفحه ۱۱۰، همچنان که در واژه‌نامه (صفحه ۱۶۵) آمده به معنای «بر جای ماند، باقی ماند» است، در حالی که واژه «باقی» در ترجمه در درون پرانتز آورده شده است، واژه *franaftēd* در واژه‌نامه (صفحه ۱۵۱) به صورت *franaft* نوشته شده است. و یا مصدر *sazīdan* در واژه‌نامه (صفحه ۱۸۲) نیامده و تنها ماده مضارع *saz* آورده شده است. در پایان یادآور می‌شود برشمردن کاستی‌های کتاب به هیچ‌روی به مفهوم کاستن از ارزش‌های آن و نادیده انگاشتن کوشش مؤلف سخت‌کوش آن محسوب نمی‌شود. امید است انتشار متون باستانی این سرزمین که ریشه در تاریخ دیرپا و فرهنگ کهن این مرز و بوم دارند، اشتیاق آگاهی صحیح را در وجود دوستداران تاریخ و فرهنگ این دیار پاسخگو باشد.

بی‌نوشت‌ها:

۱. نک: مزدپور، کتابون: شایست ناشایست متنی به زبان پارسی

میانه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۹

Zaehner, R.C.: *Zurvan, A Zoroastrian*

Dilemma, Oxford, 1955, 373 p.

۲. مکنزی، دن: فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید

میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۵، ص ۶۶